

کارکردها و راه کارهای بهره‌مندی از حدیث ضعیف

حمید محمدی*

(پژوهشگر مؤسسه آموزش عالی ائمه اطهار علیهم‌السلام و دانش‌آموخته دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد)

hamid387387@gmail.com

جواد نفری (استادیار گروه معارف آزاد اسلامی واحد بوین زهرا)

J_nafari@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۳)

(تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷)

چکیده

حجم قابل توجهی از احادیث منابع اسلامی، ضعیف‌السند تلقی شده‌اند. این مسئله، پژوهشگران حوزه حدیث و فقهات را با این چالش مواجه می‌سازد که آیا ضعف سند، به تنهایی، دلیلی کافی برای طرد کامل این روایات است یا می‌توان از آن‌ها بهره برد؟ این مقاله مبتنی بر جایگاه حدیث در استنباط دینی و عدم کفایت صرف ضعف سندی برای نفی کلی نگاشته شده و در پی پاسخ به این پرسش است که: با توجه به ضعف سندی، چگونه می‌توان از احادیث ضعیف در پژوهش‌های دینی و فقهی بهره‌برداری کرد و راه کارهای این بهره‌برداری چیست؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، نشان می‌دهد که احادیث ضعیف را می‌توان در زمینه‌های مشخصی به کار بُرد که شامل استفاده در تقویت و تأیید روایات صحیح، بهره‌برداری در مسائل تاریخی و سیره، و توجه به مضمون آن‌ها در ابواب اخلاق و مواعظ است. به علاوه استفاده از روش‌های اعتبارسنجی غیر سندی و ارائه شواهدی برای وثوق صدوری، بررسی محتوایی در پرتو قرآن و سنت قطعی از جمله راه کارهای بهره‌برداری آن است. این یافته‌ها، ضمن ارائه چارچوبی کارآمد در تعامل با احادیث ضعیف، افق‌های امیدوارکننده‌ای را برای پژوهش و تبیین مقولات دینی و فقهی می‌گشاید و از کنار گذاشتن گنجینه‌ای ارزشمند از میراث حدیثی جلوگیری می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ضعف سند، حدیث ضعیف، وثوق صدوری، اعتبارسنجی حدیث، کاربرد حدیث.

مقدمه

در نیمه نخست روزگار حیات اسلام، یعنی تا قرن هفتم هجری، بسیاری از پژوهشگران حدیث، کاوش‌های خود را بر مجموع احادیث یک موضوع، بنا می‌نهادند. آنان نخست همه احادیث را اعم از صحیح‌السند و ضعیف‌السند گرد هم می‌آوردند و در مجموعه‌ای هماهنگ و نظام‌مند، در جای مناسب خود می‌نهادند. در این مرحله، نه ضعف سند، موجب حذف حدیث می‌شد، و نه قوت سند حدیث، سبب ترجیح آن بر احادیث دیگر. به سخن دیگر، سنجش متون و کنار هم نهادن قرینه‌ها برای رسیدن به یک نتیجه منطقی و معتبر، بر بحث سندی و حذف یک دسته از احادیث، تقدم رتبی داشت (مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۷۱). از قرن هفتم و پس از تقسیم چهارگانه احادیث بر اساس آسناد، برخی پژوهشگران، ابتدا سند احادیث را بررسی می‌کنند و سپس، متن کاوی و پژوهش خود را بر احادیث صحیح‌السند، متمرکز می‌کنند و احادیث ضعیف‌السند را یکسر، کنار می‌نهند، حتی اگر محتوایی معتبر و مقبول داشته باشند. آسیب این روش، خود را در برخی از مکتب‌های فقهی نشان داده است. اینان، در بسیاری از موارد، تنها حدیث صحیح و حسن را مبنای استنباط خود قرار داده‌اند و از این رو، برخی فتاوهای ایشان، با فتاوی مشهور شیعه، ناهمخوان شد (ربانی، ۱۴۳۹: ۶۱/۱). آن‌ها برای احادیث ضعیف‌السند، فایده‌ای قائل نیستند؛ در حالی که می‌توان از روایات ضعیف‌السند در موارد عدیده‌ای بهره برد. می‌توان اذعان نمود بیشتر این روایات، جعلی نیستند؛ بلکه تعداد معتناهایی از آن‌ها به وسیله قرینه‌های متعدد اعتبار می‌یابند و مطابق با تقسیم‌بندی کهن حدیث در هفت قرن نخست هجری، معتبر و مقبول، و حتی گاه صحیح قلمداد می‌شوند و می‌توانند مبنای حکم شرعی قرار گیرند. جایگاه بحث از چرایی و چگونگی این مبنا این‌جا نیست؛ ولی به صورت اجمال، دلیل این امر، آن است که ضعف سند، لزوماً و همیشه، نتیجه ضعف راوی نیست؛ زیرا ممکن است راوی بزرگ و راستگویی، ناشناخته مانده باشد و یا آن قدر بزرگ و مشهور بوده که نیازی به توثیق صریح و رسمی نداشته است. گاه نیز ضعف سند، برخاسته از انقطاع و اشتراک افراد سند در جریان استنساخ و نقل و در نتیجه قابل رفع است. همه این حالات، با صحت احتمالی و واقعی سند، سازگار است.

نکته دیگری که در باب حدیث ضعیف‌السند وجود دارد این است که ضعف سندی یک حدیث

با جعلی و موضوع بودن آن کاملاً تفاوت دارد. احراز جعلی بودن یک حدیث، بسیار مشکل است و حتی در مورد روایات راویان کذاب نیز نمی‌توان به سادگی حکم به جعلی بودن آن‌ها کرد. فرد کذاب باید اکثر روایات را به صورت صحیح نقل کند تا در مورد حداقل که جعل می‌کند به مقصودش برسد. لذا روایات راویان ضعیف در بسیاری از موارد صحیح است. از این رو در احادیث متعددی از طرح و انکار روایات منسوب به ائمه علیهم‌السلام تحذیر شدید داده شده است. برای نمونه با سند صحیح از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمودند:

به خدا سوگند که دوست‌ترین اصحاب من در نزد من، پارساترین ایشان و دانشمندترین ایشان است، و آن است که حدیث ما را از همه ایشان بیشتر کتمان کند. و بدحال‌ترین ایشان در نزد من و کسی که او را از همه ایشان زشت‌تر می‌دارم، کسی است که چون حدیث را بشنود که به ما نسبت داده می‌شود و از ما روایت می‌شود، آن را قبول نکند و از آن درهم گرفته شود و آن را انکار نماید، و کسی را که به آن اعتقاد کرده تکفیر کند و به کفر نسبت دهد، با آنکه او نمی‌داند، شاید که آن حدیث از نزد ما باشد و به سوی ما سند باشد، و به این سبب از ولایت ما بیرون شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۲۳).

از مطالب و حدیث بالا به روشنی استفاده می‌شود که صرف اینکه روایتی دچار ضعف سندی شد، نباید آن را از دایره گزاره دینی خارج کرد و آن را کنار گذاشت؛ بلکه می‌شود در موارد فراوانی از آن بهره برد که در این نوشتار تلاش شده این موارد واکاوی شوند.

۱. پیشینه تحقیق

پژوهش حاضر که «کارکردها و راه کارهای بهره‌مندی از حدیث ضعیف» را مورد ملاحظه قرار می‌دهد دارای پیشینه خاص خود نیست و بر پایه بررسی صورت گرفته، این موضوع برای نخستین بار است که به دست پژوهش سپرده می‌شود. البته در اینجا چند اثر سامان یافته که هیچ کدام از آن‌ها موضوع پژوهش پیش‌رو را مورد توجه قرار نداده است.

کتاب حدیث ضعیف نوشته امین حسین پوری، به بررسی تاریخی و تحلیل شیوه‌های عملی عالمان متقدم شیعه تا قرن هفتم هجری در تعامل با روایات ضعیف می‌پردازد. نویسنده روش

برخورد عالمان شیعی متقدم با خبر واحد و احادیث ضعیف در دوران حیات معصومان علیهم السلام را مورد بحث قرار می‌دهد و در ادامه به توصیف مکتب حدیثی قم و دیدگاه آن نسبت به حدیث ضعیف و تعامل محدثان و عالمان علم رجال در این مکتب می‌پردازد و بررسی احادیث ضعیف در کتب اربعه شیعه را بیان می‌کند. همچنین، روش مکتب رجالیان شیعه در مواجهه با احادیث ضعیف را توصیف می‌کند و به مکتب حدیثی بغداد و حله و شیوه‌های آنان در این زمینه می‌پردازد و نمونه‌هایی از توافق و اختلاف علمای رجال در این دو مکتب را ارائه می‌دهد.

کتاب تفسیر روایی جامع نوشته عبدالهادی مسعودی در جلد اول، درس هفت و هشت به بحث روایات تفسیری ضعیف پرداخته است؛ رابطه این مقاله با کتاب یاد شده عموم و خصوص من وجه است. یعنی هر کدام افتراقات خاص خود را دارند و تنها در سه مورد از کارکردهای حدیث ضعیف مشترک هستند.

مقاله «انجبار ضعف سند به وسیله عمل مشهور و انکسار قوت سند به وسیله اعراض مشهور» نوشته منوچهر آقایی در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. همان‌طور که از نام اثر پیداست، نویسنده تنها به یک مورد از انجبار ضعف سند (انجبار با عمل مشهور) پرداخته است.

مقاله «قاعده انجبار ضعف سند با عمل مشهور» تألیف محمد زروندی رحمانی در مجله جستارهای فقهی و اصولی (بهار ۱۳۹۶، سال سوم، شماره ۶) نشر پیدا کرده است. در این نوشته اهم شرایط، مصادیق و آثار قاعده بر اساس دو مبنای مشهور وثوق مخبری و وثوق خبری مورد بحث واقع شده. مقاله «اعتبارسنجی روایات بدون منبع بحار الأنوار» نوشته سید ظفر عباس شاه و دیگران در مجله پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی (سال ۱۴۰۱، شماره ۱۷) به چاپ رسیده است. در این نوشتار به بررسی سندی و محتوای روایات مجهول‌المنبع بحار الأنوار با تأکید بر روایات زیارت پرداخته شده است.

با توجه به توضیحات فوق‌الذکر روشن گردید که محور و اهداف این مقاله با سایر آثار موجود بسیار متفاوت بوده و از این رو، پژوهش حاضر از نوآوری برخوردار است.

۲. تاریخچه اصطلاح حدیث ضعیف

در گذشته، روایات به دو دسته معتبر و غیرمعتبر تقسیم می‌شدند. اگر یک روایت دارای قرائن

داخلی (مانند وثاقت راوی) یا خارجی (مانند وجود در متون معتبر) بود، حتی اگر در سند آن ضعفی وجود داشت، معتبر و قابل استناد به حساب می‌آمد. در این دوره، اطمینان به صدور روایت از معصوم علیه السلام اهمیت داشت و گاهی روایات ضعیف به دلیل محتوای معتبر پذیرفته می‌شدند، در حالی که روایات صحیح‌السند به دلیل محتوای نادرست رد می‌شدند.

از قرن هفتم به بعد، به دلیل فاصله از حضور معصوم علیه السلام و فقدان قرائن صدوری، متأخران روشی جدید برای ارزیابی احادیث ابداع کردند و آن‌ها را به چهار دسته صحیح، موثق، حسن و ضعیف تقسیم کردند. در این روش، سه دسته اول شرایط خاصی داشتند و روایاتی که فاقد این شرایط بودند، ضعیف به شمار می‌رفتند.

ممکن است یک حدیث در هر دو دیدگاه صحیح باشد؛ یعنی هم دارای مضمونی درست و هم راویان قابل اعتماد باشد. همچنین ممکن است روایتی در نزد پیشینیان به دلیل محتوای صحیح پذیرفته شده باشد، اما به دلیل ضعف سند در نزد متأخران رد شود، یا به عکس. با این حال، ضعف سند نباید باعث کنار گذاشتن این گنجینه‌های علمی شود.

۳. تبیین روایت ضعیف

همان‌طور که بیان شد، شیوه قدما برای حصول اطمینان به صدور روایت از معصوم علیه السلام بر اساس قرائن بوده است و روایت در نزد آنان به معتبر و غیر معتبر تقسیم می‌شده و از زمان علامه حلی (م ۷۲۶ق) روایت به چهارگروه: صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم شد که هر یک دارای شرایط ویژه خود هستند. در این جا به اجمال با تعریف آن‌ها آشنا خواهیم شد.

حدیث صحیح: حدیثی که سند آن تا معصوم علیه السلام متصل باشد و تمام راویان در سند و در تمام طبقات، شیعه امامی و عادل باشند (قهپایی، ۱۳۶۴: ۷/ ۱۹۷).

حدیث حسن: روایتی که در سند آن تا معصوم علیه السلام راوی امامی و ممدوح (بدون تصریح بر عدالتش) وجود دارد (همان).

حدیث موثق: به روایتی گفته می‌شود که در سند آن راویانی وجود دارند که هرچند انسان‌های موثق و مورد اعتمادی هستند (در حدیث و نقل آن مورد اعتمادند)، ولی دارای فساد عقیده‌اند، مانند: واقفیه و فطحیه (همان).

حدیث ضعیف: یعنی روایتی که دارای هیچ کدام از صفات راویان انواع سه گانه گذشته نیست (قهپایی، ۱۳۶۴: ۷/ ۱۹۷؛ میرداماد، ۱۳۱۱: ۴۲)

با توجه به این تعاریف اگر سند روایتی کوچکترین اشکال داشته باشد، از اعتبار خارج می شود و در دایره احادیث ضعیف قرار خواهد گرفت. این در حالی است که ممکن است نام روایی به علل متعدد در کتب رجالی نیامده و یا ذکر شده و معدّل نتوانسته به توثیق او دسترسی پیدا کند و به همین دلیل، سند دچار اخلال شده است. کتابهای اولیه رجالی ما که مهم ترین منابع را در رجال شناسی تشکیل می دهند به صورت موسوعه نگاشته نشده اند تا تمام راویان را در برگیرند؛ بلکه بیشتر آنها به صورت فهرست نگاری سامان یافته اند. رجال نجاشی در صدد معرفی آثار شیعی است تا به مخالفان بفهماند شیعه نیز دارای آثار فراوانی است که در ضمن این وظیفه، به جرح و تعدیل راویان پرداخته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳).

در این جا دو نکته حائز اهمیت است: اول اینکه به گفته خود نجاشی به دلیل کثرت مکتوبات، نتوانسته تمام آثار را معرفی کند (همان) و دیگر آنکه راویانی که دارای آثار نبوده اند در کتابش نیآورده است. فهرست شیخ طوسی نیز به همین منوال است. رجال شیخ طوسی به فرمایش آیه الله بروجردی، ظاهر مطلب آن است که این کتاب به صورت پیش نویس بوده و شیخ نتوانسته آن را تمام کند (ربانی، بی تا: ۳۵۱) و لذا برخی راویان را بدون ذکر جرح و تعدیل فرو گذارده است و رجال کشی هم که بر اساس روایات، راویان را ارزیابی می کند و علی القاعده راویانی را ذکر می کند که در عصر معصوم حضور داشته اند و معصوم هم در مورد وی بیانی داشته است که در این صورت تعداد معدودی را در بر می گیرد. در نتیجه، ضعیف بودن روایت دلیل بر آن نخواهد بود که از معصوم صادر نشده است؛ چون امکان دارد راوی ای جز ثقات بوده ولی در کتب رجالی به خاطر دلایلی که بیان شد، نیامده است. این امکان دور از ذهن نیست چون با بررسی اجمالی ای که در مورد کتب رجالی اولیه صورت گرفت، این احتمال تقویت می شود و لذا ما نباید به صرف ضعیف بودن سند روایت، آن را کنار بگذاریم و از دایره مطالعات دینی خارج کنیم؛ بلکه حدیث ضعیف دارای کارکردها و راه کارهایی است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

۴. کارکردهای حدیث ضعیف

در این بخش، به تحلیل و بررسی کارکردهای حدیث ضعیف در مطالعات اسلامی خواهیم

پرداخت. منظور از این کارکردها، جنبه‌های محتوایی احادیث ضعیف است که با وجود ضعف در اسناد، می‌توان از آنها بهره‌برداری کرد.

۱- ۴. کشف معنای لغات

تتبع در موارد استعمال یک لغت، در کشف معنای آن تأثیر فراوانی دارد. اما آیا در این تتبع می‌توان از احادیثی که سند ضعیفی دارند بهره گرفت؟

برای پاسخ به این سؤال باید منشأ ضعف سند حدیث را مورد لحاظ قرار داد. برای مثال ممکن است منشأ ضعف سند، منحصر در راوی بی‌واسطه از امام علیه السلام باشد و تمام افراد پیش از او ثقه باشند. در این صورت اگرچه نتوان به نقل آن راوی ضعیف از امام علیه السلام اعتماد کرد، ولی به هر حال این حدیث با این سند، نشان‌دهنده استعمالی متعلق به سده‌های نخست است و می‌توان برای کشف معنای لغت در آن دوران از آن بهره برد.

برای نمونه می‌توان به روایتی که داود بن قاسم از امام صادق علیه السلام در مورد معنای «صمد» نقل کرده است توجه کرد. هر چند این حدیث به دلیل وجود محمد بن ولید ضعیف شمرده شده است (علامه حلی، ۱۴۰۲: ۲۵۷)؛ ولی در معنایی کاربردی دارد (مسعودی، ۱۳۹۵: ۱۴۶/۱):

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَلَقَبُهُ سَبَابُ الصَّيْفِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الصَّمَدُ قَالَ السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي الْقَلِيلِ وَالْكَثِيرِ؛

جعفری گوید: بامام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم، معنی صمد چیست؟ فرمود: آقائی که در هر کم و زیاد باو توجه شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۳/۱).

۲- ۴. کشف قیود و جزئیات احادیث معتبر

توجه به مسئله وحدت و تعدد احادیث تأثیر زیادی در نحوه استنباط دارد. در این مسئله گاهی ممکن است که ضعف بعضی از اسناد روایات، باعث اخلاص نشود. مثلاً اگر حدیثی از طریق صحیح نقل شده و همان کلام امام علیه السلام با قید زائدی از طریق دیگری که ضعیف است، نقل شده و داعی عقلانی بر زیاد کردن آن قید وجود نداشته باشد، همان مسائل بحث وحدت روایات جاری می‌شود؛ چرا که اصل عدم خطا اصلی نیست که اختصاص به ثقات داشته باشد. بله اگر احتمال

تعمّد در اضافه کردن آن زیاده، عقلانی باشد، دیگر این بیان جاری نخواهد بود. به عنوان مثال برای حالتی که احتمال تعمّد زیاده منتفی است، می‌توان اشاره کرد به حدیث «لا ضرر و لا ضرار» (طوسی، ۱۴۰۷: ۷/ ۱۴۷) که در بعضی نقل‌ها با قید «علی مؤمن» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/ ۲۹۴) یا «فی الاسلام» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۸۱) آمده است.

۳ - ۴. سازگاری با آموزه‌های صحیح

اگر آموزه‌های موجود در حدیثی با آموزه‌های تأکیدشده شیعی هماهنگ باشد، ضعف سند، روایت را از دایره آموزه دینی خارج نخواهد کرد. برای نمونه، اولین باب «كتاب الحجّة» در الکافی «باب الاضطرار إلى الحجّة» نام‌گذاری شده است و اولین روایت این باب به دلیل وجود عباس بن عمر فقیمی که در کتب رجالی وصفی برایش ذکر نشده، به عارضه ضعف سند دچار شده است. (بسام، ۱۴۲۶: ۱/ ۵۶۵) سند این روایت به شرح ذیل است:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَغْفُوبَ الْكَلْبِيِّ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عُمَرَ الْفَقِيمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِلزُّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَهُ مِنْ أَيْنَ أَثَبَّتَ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ قَالَ: «إِنَّا لَمَّا أَثَبَّتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجْزَأْ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَلَا يَلَامِسُوهُ فَيُبَاشِرُهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ تَبَتَّ أَنَّ لَهُ سَفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعْبِزُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ ... (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۶۸).

هرچند این روایت دارای ضعف سندی است، ولی مطالب مذکور در این روایت با تفکر شیعه درباره ضرورت وجود حجّت الهی در زمین اتحاد دارد، مانند روایت امام کاظم علیه السلام که فرمودند: إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... (همان: ۱/ ۱۶).

از این رو، پذیرش این روایت را آسان می‌کند. یا روایتی که در کتاب تحف العقول آمده است: مجاری الأمور و الأحكام على أيدي العلماء بالله، الأئمة على حلاله و حرامه (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴: ۲۳۸).

روایات این کتاب به دلیل عدم ذکر اسامی راویان، دچار ارسال شده‌اند و لذا از نظر سندى، غیر قابل اعتماد هستند؛ ولی به فرموده امام خمینی علیه السلام تدبیر در صدر و ذیل روایت این را ثابت می‌کند که این مطلب در حق اهل بیت صادر شده است (امام خمینی، ۱۴۲۳: ۵۹۱/۳).

باب ۲۹ از «کتاب الحجّة» الکافی «باب عرض الأعمال على النبي صلی الله علیه و آله و الأئمة» است. روایت عرضه اعمال بر حضرت علی علیه السلام از جمله احادیث محمد بن علی معروف به ابوسمینه است:

أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّامِتِ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ ذَكَرَ هَذِهِ الْآيَةَ - فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ - قَالَ: «هُوَ وَاللَّهُ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۲۰).

این روایت به دلیل وجود محمد بن علی ابوسمینه ضعیف‌السند است. نامبرده از جهت رجالی به شدت توسط نجاشی تضعیف شده است:

ضعیف جداً، فاسد الاعتقاد، لا يعتمد في شيء. وكان ورد قم وقد اشتهر بالكذب بالكوفة و نزل على أحمد بن محمد بن عيسى مدة، ثم تشهر بالغلو فجفا، وأخرجه أحمد بن محمد بن عيسى عن قم (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۲).

ولی ضعف سند این روایت با دو روایت صحیح دیگر تقویت می‌شود:

روایت اول: دومین روایت این باب در الکافی از نظر سندى صحیح و به شرح ذیل است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْخَلْبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالى - اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ - قَالَ: «هُمْ الْأَئِمَّةُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۱۹).

روایت دوم: در کتاب بصائر الدرجات همین مضمون با سند صحیح دیگر آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَيَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تعالى اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ قَالَ: «إِنَّا عَنِّي» (صفار، ۱۴۰۴: ۴۲۷).

کلینی در «کتاب الحجّة» بابی به نام «باب أنّ الأئمة عليهم السلام معدن العلم و شجرة النبوة و مختلف

الملائكة» باز کرده است که دارای سه روایت است؛ ولی دو روایت آن ضعیف السند است:

أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: «مَا يَنْقُمُ النَّاسُ مِنَّا فَتَحْنُ وَاللَّهِ شَجَرَةَ النَّبُوءَةِ وَبَيْتَ الرَّحْمَةِ وَمَعْدِنَ الْعِلْمِ وَمُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۲۱).

سند این روایت به دلیل وجود محمد بن علی نامعتبر است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۲)

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَشَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا بِغُضِّ أَصْحَابِنَا عَنْ حَيْثُمَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا حَيْثُمَةُ: «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوءَةِ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۲۱).

ضعف این روایت به خاطر ارسال روشن است؛ ولی دومین روایت این باب با سندی استوار و صحیح نقل شده است که ضعف دو روایت قبلی را جبران می‌کند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ شَجَرَةُ النَّبُوءَةِ...» (همان، ۱/۲۲۱).

۴ - ۴. سازگاری با یافته‌های علوم تجربی و حسی

معصومان علیهم السلام گوهرهایی پاک و بسی فراتر و والاتر از خاک‌نشینان هستند و علم آنها مستقیم یا با واسطه وحی الهی است و سخنان آنان از حقیقت هستی سرچشمه می‌گیرد:

لَوْ أَنَا حَدَّثْنَا بِرَأْيِنَا ضَلَلْنَا كَمَا ضَلَّ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا وَلَكِنَّا حَدَّثْنَا بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّنَا بَيِّنَهَا لِنَبِيِّهِ ص فَبَيِّنَةٌ لَنَا (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۲۹۹).

سخنان این بزرگواران، مخالف علوم تجربی نیست؛ از این رو یافته‌های علوم تجربی جدید، گاه می‌تواند قرینه صحت روایات ضعیف باشد. برخی از دانشمندان مثل آیه‌الله آصف محسنی در مواردی به این نکته اشاره کرده‌اند. ایشان در مباحث مربوط به سماء و عالم می‌نویسد:

روایات موجود در این باب با توجه به یافته‌های قرون جدید می‌تواند سند حقایق مذهب جعفری باشد؛ به عبارت دیگر، علوم جدید، روایات ضعیفی را که در این باب هست، تقویت می‌کند و نه تنها برخی را معتبر می‌کند، بلکه اعجاز پیامبر و اهل بیت

بوده و حقانیت ایشان را روشن می‌کند. ... شاید در مورد آسمان و آسمان‌ها و ستارگان و کهکشان‌ها و جایگاه آسمان‌ها به ویژه در مورد خورشید و ماه و کسوف و ... در جزء ۵۵ بحارالأنوار از ائمه یا پیامبر ﷺ به واسطه صحابه، در این مطلب روایت معتبر و غیر معتبر وجود نداشته باشد و این موضوع عجیبی است؛ زیرا وجود روایات مربوط به جهان، سیارات، ستارگان، خورشیدها و قمرها و نحوه سازماندهی آنها مورد تأیید علوم تجربی در قرن ۱۹، ۲۰ و ۲۱ برای ملحدان و منکران ادیان الهی، حتی اگر وجود خالق را در جمله مذمت کنند، به عنوان شاهد جدید و دلیل ملموس بر حقانیت دین اسلام مناسب است (محسنی، ۱۴۲۳: ۲۶۹/۲).

همچنین ایشان اخبار طبی که اکثراً از حیث سند ضعیف هستند از این راه علاج می‌کنند و می‌فرمایند:

بدان کتاب طب ائمه برای دو فرزندان بسطام، حسین و عبدالله و کتاب طب النبى که منسوب است به شیخ ابی عباس مستغفر معتبر نیستند؛ زیرا مؤلف آنها مجهول هست. در نتیجه، روایات آنها معتبر نخواهد بود و اما آنچه در غیر این دو کتاب است از حیث سند اعتبار ندارند و آنچه از این روایات معتبر هستند، قلیل است - والله اعلم - و روایاتی که در بحارالأنوار آمده، تمامی آنها ضعیف هستند مگر روایت شماره سی؛ ولی متن روایات مطابق علم طب است؛ بسیاری از میکروب‌هایی که وارد بدن می‌شوند در بدن باقی می‌مانند و در مرحله نهفته باقی می‌مانند و تا بعد از علل آن به حد بیماری نمی‌رسد و خداوند بخشنده و مهربان است (همان: ۳۰۸/۲).

۵ - ۴. سازگاری با تاریخ

یکی از راه‌های اعتبارسنجی اسناد، مراجعه به متون تاریخی است. همان‌طور که آگاهی از شأن نزول آیات کمک شایانی در درک درست آیات می‌کند، مطلع بودن از سبب صدور و تاریخ که قرائن خارجی قلمداد می‌شوند، یاری‌رسان در بررسی سندی و متنی خواهند بود. آصف محسنی در باب «نصوص الهی بر امامت اهل بیت» به این نکته اشاره می‌کند. در این باب ۲۲ روایت وجود دارد که سند آنها معتبر نیستند. ایشان صدور روایات دلالت‌کننده بر تعداد دوازده امام را به استناد فراوانی آنها قطعی می‌داند و آن را برای حقانیت مذهب شیعه دلیلی مهم معرفی می‌کند.

همچنین در این باب به صورت خاص، روایت سوم را تحلیل می‌کند. ایشان با اشاره به سند این روایت در کتاب‌های کمال‌الدین و عیون أخبار الرضا معتقد است که سند روایت تا یکی از راویان به نام بکر بن صالح از اصحاب امام کاظم و یا از اصحاب امام رضا بوده و امامت چهار امام آخر را درک نکرده است، لذا استدلالی را مطرح می‌کند که در نتیجه آن، ضعف بکر بن صالح و راویان پیش از او ضرری به صحت متن روایت وارد نمی‌کند. در اینجا استدلال ایشان را می‌آوریم:

این باب ۲۲ روایت دارد که سند آن‌ها معتبر نیست. ولی روایت سوم از اکمال‌الدین و عیون أخبار الرضا و اختصاص و غیبت شیخ طوسی و غیبت نعمانی ... می‌گوییم: سند روایت تا بکر بن صالح معتبر است... و اما بکر بن صالح ضعیف است و عبد الرحمن مجهول است؛ ولی ضعیف و مجهول بودن این دو نفر فی الجمله ضرری به اصل متن وارد نمی‌کند و در تعداد ائمه و نام آنها، فرقی نمی‌کند آن دو راوی صادق باشند و یا دروغگو باشند. و اما در فرض صادق بودن راوی سند معتبر است و اما در فرض دروغگو بودن از آن فهمیده می‌شود که مطب درست را جعل کرده‌اند؛ زیرا اخبارشان در مورد اسامی ائمه بعد از امام کاظم - علیه السلام - در آینده مطابق با واقع در آمده است؛ زیرا بکر نزد شیخ [طوسی] از اصحاب امام کاظم - علیه السلام - و عبد الرحمن به قول شیخ [طوسی] جزء اصحاب باقرین است. احتمال اینکه بکر و عبد الرحمن به دروغ نام و مشخصات چهار امام آخر را برده باشند و سپس این امر در خارج به همین صورت محقق شود، نزد عقل نزدیک به صفر است، معلوم می‌شود اسامی و عدد ائمه در آن زمان شهرت داشته است و یا یکی از آن دو نفر، با اخذ آن مطلب، چنین حدیثی را سامان داده. نتیجه آنکه در هر دو صورت، ائمه عدد و اسامی امامان را به شیعیان گفته بوده‌اند و این دلیل بر صحیح بودن مذهب شیعه است (محسنی، ۱۴۲۳: ۹۰/۲).

۵. راه کارهای بهره‌مندی از حدیث ضعیف

منظور از راه کارهای استفاده از حدیث ضعیف، تدابیری است که به تقویت اعتبار اسناد این روایات کمک می‌کند. هدف ما شناسایی روش‌هایی است که می‌توانند در بهبود ضعف اسناد احادیث ضعیف و به کارگیری مؤثرتر آنها در تحقیق و تبیین مسائل دین و فقه مؤثر باشند.

۱ - ۵. تراکم ظنون

از تراکم ظنون برای انسان ظنّ متأخّم به علم (گمان نزدیک به علم) حاصل می‌شود که نزد مردم عادی به عنوان علم شناخته می‌شود؛ به همین دلیل به آن علم عادی و عرفی هم می‌گویند. این ظن در نزد علما اطمینان‌آور بوده و از امارات معتبره شمرده شده و دارای حجّیت است. (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۴/۴۸۴) از این رو برخی از صاحب‌نظران قائل هستند اگر سه روایت ضعیف با طُرُق مختلف به دست ما رسیده باشد، می‌شود به صدور آن از معصوم اطمینان حاصل کرد؛ زیرا بعید است هر سه راوی، تبانی بر کذب کرده باشند (محسنی، ۱۴۳۲: ۱/۱۳). به دیگر سخن، از تعدّد طرق ظنّ متأخّم به علم برای انسان حاصل می‌شود که در نزد عرف، حجّت است و عقلاً طبق آن رفتار می‌کنند.

مثال اوّل: در مسئله دیّه دایه‌ای که باعث قتل طفل شده، روایات متعددی وارد شده است (برقی، ۱۳۷۱: ۲/۳۰۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۴/۱۶۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۳۷۰). برخی از فقها نگاشته‌اند که در سند حدیث وارد شده در این مسئله، ضعف یا جهالت وجود دارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۰/۱۳۱) عده‌ای نیز با تصحیح برخی از اسانید این حدیث، اخذ به آن را متعیّن دانسته‌اند (خوئی، ۱۴۱۳: ۲۷۷/۴۲). ولی می‌توان گفت که اگرچه برخی از اسانید این حدیث، جای تأمل و بحث فراوان دارد، اما با توجه به تعدّد طرق آن، اطمینان به صدور آن حاصل می‌شود.

مثال دوم: نخستین باب «کتاب فضل العلم» در الکافی، «باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحث علیه» است. اوّلین روایت این باب در اهمیت علم‌آموزی وارد شده است؛ ولی از جهت سند به دلیل وجود «حسن بن ابی‌الحسین فارسی» و «عبدالرحمن بن زید» دچار ضعف است؛ زیرا این دو فاقد قضاوت رجالی هستند:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۰).

ولی همین مضمون در دو حدیث دیگر تکرار شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ

الْعُمَرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً» (همان).

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً» (همان: ۳۱).

روایت اول به دلیل وجود عیسی بن عبدالله که از نظر رجالی مجهول بوده (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۹۵) و روایت دوم به خاطر مرفوعه و مرسل بودنش دچار ضعف شده است؛ ولی می‌توان به مجموعه این روایات اعتماد کرد؛ علت این اعتماد آن است که این روایت، از سه طریق به دست ما رسیده است و این طریق‌ها هر چند ضعیف، ظن متأخّم به علم برای انسان می‌آورد؛ چون بعید به نظر می‌رسد راویان این روایت برای جعل آن با هم دسیسه کرده باشند.

۲- ۵. ایجاد تواتر اجمالی

در لابه‌لای میراث روایی گذشتگانی که به دست ما رسیده، قابل مشاهده است که برخی از آن‌ها دارای مضمون واحد، بدون داشتن لفظ واحد هستند، ولی تمامی اسناد آنها دچار خدشه هستند. این خود یکی از قرائن مهم و جبران‌کننده ضعف اسناد خواهد بود. در این حالت، اسناد متعدد ضعیف که موجب تواتر معنوی یا اجمالی می‌شود، قدر مشترک از بین آنها اخذ می‌شود. این امر از دیدۀ عالمان حدیث‌پژوه و رجال‌شناس مغفول نمانده، از این رو برخی از دانشمندان چنین بیان کرده‌اند: زمانی که متون مختلف باشند، پس اعتماد بر روایات غیر معتبره، برای اطمینان به صدق محتوای مشترک و متفق علیه در روایات، متوقف بر کثرت اسناد است.

مثال اول: در باب ولادت امام عصر علیه السلام بیش از چهل روایت ذکر شده است ... بنابراین چاره‌ای وجود ندارد که از بین اینها قدر مشترک بگیریم و قدر مشترک آن‌ها ولادت امام زمان علیه السلام است. به این مطلب ابن حجر هیثمی در الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه اعتراف کرده است و همچنین ابن خلکان در ازرق اذعان به این مطلب دارد (محسنی، ۱۴۲۳: ۲۰۸/۲). لذا با توجه به تواتر اجمالی این دسته از روایات، ضعف اسناد آنها توجه نمی‌شود.

مثال دوم: مجموع روایاتی که در مشروعیت توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وارد شده است به صورت تواتر اجمالی است؛ یعنی اصل توسل با این روایات ثابت می‌شود، هر چند خصوصیات آن به حد

توانر نرسیده است. به فرموده آیه‌الله سبحانی نباید در اسناد روایات دقت کرد؛ چون هدف اثبات تمام خصوصیات وارده در روایات نیست و تنها مقصود اثبات توسل به برکت این روایات است هر چند که برخی از آن‌ها از سند ضعیف هستند و هر کس بخواهد در اسناد این روایت خدشه وارد کند، از غیر در وارد خانه شده است (سبحانی تبریزی، ۱۴۳۹: ۱۱۶).

۳- ۵. تلقی به قبول

اگر علمای متقدم روایتی را پذیرفته و به آن عمل کرده باشند، هرچند در سلسله سند، راوی ضعیف وجود داشته باشد، این روایت، معتبر خواهد بود و مورد استناد واقع می‌شود که در اصطلاح «تلقی به قبول» و یا «مقبول»، گفته می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

مثال اول: در کتاب‌های فقهی، حدیثی و درایة‌الحديث شیعه نیز زیاد دیده می‌شود که می‌گویند: «مقبوله عمر بن حنظله از روایاتی است که علما آن را تلقی به قبول کرده‌اند» یعنی اگر چه ممکن است درباره عمر بن حنظله خدشه وارد شود و دلیلی بر وثاقت او اقامه نشود، ولی ثابت نشدن وثاقت عمر بن حنظله، به طور اصطلاحی، باعث نمی‌شود تا روایت او ضعیف و مطرود باشد.

آیه‌الله خویی در مصباح الأصول، در بحث تعادل و تراجیح می‌نویسد: «خبر عمر بن حنظله در این بحث، محور برای حل تعارض دو روایت از مرجحات است و گفته نشود که وثاقت عمر بن حنظله ثابت نشده؛ زیرا این روایت مورد تلقی علمای قدیم و جدید قرار گرفته است؛ إِنَّ الْأَصْحَابَ تَلَقَّوْهُا بِالْقَبُولِ، و عملوا بها قديماً و حديثاً» (خویی، ۱۴۱۷: ۴۰۹/۲).

مثال دوم: از جمله روایت‌هایی که دلالت بر وجوب تسلیم در نماز دارد، حدیثی است که مشایخ ثلاثه آن را روایت کرده‌اند. عده‌ای از فقیهان قائل به وجوب شده‌اند (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۱۱۹) و از عصر شهید (۷۸۶ ق) تا دوره ما متأخران نیز با همین قول موافقت کرده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۹: ۳۳۶/۷). از دلایل این وجوب می‌توان به آنچه که شیخ طوسی و ابن بابویه و سید مرتضی از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده‌اند تمسک کرد: «قال رسول الله ﷺ: افتتاح الصلاة الطهور، وتحريمها التكبير، وتحليلها التسليم»؛ ولی بر این حدیث خدشه شده است که خبر مرسل است و اعتماد بر آن در اثبات احکام شرعیّه جایز نیست، ولی علامه حلی از این حدیث در منتهی المطلب دفاع کرده و فرموده است: عالمان اسلام آن را تلقی به قبول کرده‌اند و

خاص و عام (شیعه و سنی) آن را روایت کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۲: ۱۹۹/۵).

۴ - ۵. تسامح در ادله سنن

محدثان برای قبول خبر واحد در واجبات و محرمات شروطی مانند: اسلام، عدالت و وثاقت راوی را بیان کرده‌اند که این نشانگر آن است که عالمان نسبت به صحت و سقم روایات در حوزه محرمات و واجبات دقیق بودند و احادیثی را می‌پذیرفتند که معتبر باشد؛ ولی طبق احادیث «من بلغ» این دقت و سخت‌گیری را در محدوده مکروهات و مستحبات اعمال نکردند و یک نوع تسامح و چشم‌پوشی در این زمینه نشان دادند. مفهوم این قاعده، الغای شروط تعیین‌کننده در حجیت خبر است. به سخن دیگر، خبر راوی غیر ثقة در مورد احکام غیر الزام‌آور حجت خواهد بود. در مورد روایات «من بلغ» دو بحث وجود دارد: بحث اول در مورد سند این احادیث است اگرچه برخی از این احادیث ضعیف‌السند هستند، ولی در میان آنها روایاتی هم وجود دارد که صحیح‌السند هستند، نظیر صحیح‌ه هشام بن سالم. پس حجیت این اخبار به لحاظ سند مفروغ عنه است. اما بحث دوم در مورد دلالت این احادیث است که آیا مفاد این اخبار، ارشاد به حکم عقل است؟^۱ یا اینکه مفاد این اخبار، استحباب شرعی آن عملی است که از «من بلغه ثواب» به دست آمده است.^۲ حال کدام یک از این دو مستفاد از اخبار «من بلغ» است؟ در این مقام دو نظریه وجود دارد:

الف. گروهی برآن‌اند که از این اخبار، استحباب شرعی عمل «بلغ له ثواب» استفاده می‌شود و برای این مدعا چندین دلیل آورده‌اند:

۱. استدلالی که شیخ انصاری از قول ابن عده نقل نموده و آن اینکه اخبار «من بلغ» از قبیل

۱. معنای ارشادیت آن است که اگر اخبار من بلغ هم نبود، باز هم خبر ضعیفی به ما می‌رسید مبنی بر اینکه فلان عمل مطلوب مولی و دارای ثواب است، عقل حکم می‌کرد به اینکه احتیاط رجحان دارد؛ یعنی حکم می‌کرد به اینکه آن عمل را انجام بده به امید رسیدن به آن ثواب و احتیاط هم امری مطلوب است و استقلالاً بر عنوان احتیاط ثواب مترتب است؛ چون که احتیاط یک نوع انقیاد و طاعت حکمیه است و لو امر شرعی از سوی شارع در کار نباشد. حال اخبار من بلغ هم همین حکم عقل را تداعی می‌نماید و مطلب جدیدی را بازگو نمی‌کنند.

۲. یعنی ما از راه این اخبار کشف می‌کنیم وجود یک امر مولوی استحبابی را نسبت به عملی که به مکلف رسیده که آن عمل دارای ثواب است.

حدیث «من سَرَّحَ لِحَيْتِهِ فَلَهُ كَذَا» است و همان‌طور که در آن اخبار بالإجماع از راه وعده ثواب امر مولوی و شرعی استحبابی را کشف می‌کنیم؛ چون که ثواب کاشف از رجحان و مطلوبیت عمل نزد مولی است و قدر متیقن از رجحان استحباب است، پس وجوب استنباط نمی‌شود. و اینکه از راه وعده ثواب در باب اخبار «من بلغ» وجود یک امر مولوی استحبابی را کشف می‌کنیم به دلیل آن است که شک در وجوب داریم و اصاله البراءة جاری می‌شود؛ پس قدر متیقن استحباب خواهد بود (انصاری، ۱۴۲۸: ۱۵۶/۲).

۲. استدلالی که آخوند خراسانی در کفایه ذکر کرده و براساس آن، استحباب شرعی را اختیار نموده است و آن اینکه: در میان اخبار من بلغ یک روایت صحیح و وجود دارد که صحیح هشام بن سالم از امام صادق (ع) در المحاسن برقی نقل شده است.

این حدیث می‌گوید: هرکس به گوشش رسیده که فلان عمل ثواب دارد و به دنبال بلوغ، آن عمل را انجام دهد به نیت خود عمل نه به عنوان احتیاط،^۱ «فعمله» در حدیث اطلاق دارد؛ یعنی عمل را اتیان کند، و لو به عنوان خود عمل. پس معلوم می‌شود که ذات العمل واجد این ثواب است، نه عنوان احتیاط و هرچا ثواب بر خود عمل باشد به نحو مطلق، این ثواب کاشف از وجود مصلحت در خود آن عمل است و اگر کاشف از مصلحت شد کاشف از امر مولوی است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۵۲).

ب. گروهی دیگر از علما مثل شیخ انصاری و پیروان ایشان معتقدند هستند که این اخبار ارشاد به حکم عقل است؛ زیرا در مورد حکم عقل وارد شده‌اند و وقتی ارشادی شدند، کاشف از امر مولوی شرعی نخواهند شد (انصاری، ۱۴۲۸: ۱۵۵/۲).

مشهور فقها به استناد همین اخبار «من بلغ» قول اول را برگزیده‌اند و به استحباب اکثر مستحبات مذکوره در رسائل عملیه فتوا داده‌اند؛ یعنی اگر روایت ضعیفی بر استحباب عملی دلالت کند، مشهور فقها به استناد اخبار «من بلغ» و یا به اصطلاح معروف روی قانون تسامح در ادله سنن، فتوا به استحباب شرعی آن عمل می‌دهند (رشتی، ۱۳۱۲: ۳۳۰).

۵ - ۵. شهرت فتوایی

یکی از قواعد مهمی که کاربرد فراوانی دارد، عمل مشهور فقها طبق روایت است. در این صورت

۱. احتیاط یعنی شاید بلوغ، بلوغ صادقی باشد.

اگر روایت از نظر سند دچار ضعف باشد، عمل فقها باعث جبران ضعف سند شده و موجب تقویت آن خواهد شد (مظفر، ۱۴۳۰: ۱۶۸/۳). به دیگر سخن، باید نگاه کرد آیا روایت، مورد عمل علما واقع شده یا نه. اگر روایتی مورد عمل مشهور باشد، آن روایت حجت خواهد بود؛ چه از سند معتبر برخوردار باشد یا نباشد. از طرف دیگر اگر مشهور فقها از روایتی اعراض کرده باشند و طبق آن فتوا نداده باشند، آن روایت فاقد اعتبار خواهد بود و فرقی نمی‌کند سند آن صحیح باشد یا ضعیف؛ چون گویای آن است که روایت در نزد فقها دارای عیبی بوده که از آن روگردان شده‌اند.

مثال اول: یکی از آموزه‌هایی که در روایات بدان پرداخته شده، «عالم ذر» است که دال بر پیمان گرفتن برای پروردگاری خداوند و نبوت پیامبر اکرم ﷺ و ولایت اهل بیت  است. کلینی اولین حدیث «باب فیہ تنف و جوامع من الروایة فی الولاية» را برای این مفهوم قرار داده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَغَيْنٍ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ  يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوِلَايَةِ وَهُمْ ذُرِّيَّةُ يَوْمٍ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ وَالْإِفْرَازِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِ مُحَمَّدٍ  بِالتَّبَوُّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۳۶).

هر چند این روایت به دلیل وجود سهل بن زیاد دچار ضعف سند شده است، ولی احمد بن محمد بن خالد برقی این روایت را با دو سند همراه با تفصیل بیشتری نقل کرده است:

الْحَسَنِ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَغَيْنٍ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ  يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ... وَرَوَاهُ عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِي الْجَرَّاحِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ  وَزَادَ فِيهِ وَكُلُّ قَلْبٍ يَحْنُ إِلَى بَدَنِهِ (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۱۳۵).

همین مضمون باز توسط محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات ذکر شده و لذا این روایت به شهرت رسیده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَغَيْنٍ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ  يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ ... (صفار، ۱۴۰۴: ۸۹).

مثال دوم: میت آدمی بعد از سرد شدن و قبل از غسل دادن در نجاستش اختلافی نیست و

برای آن اجماع نیز نقل شده است (سبزواری، بی‌تا: ۱۴۷/۱) و در این زمینه علاوه بر روایت صحیحی که از محمد بن حسن صفار نقل شده (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۲۹/۱) دو روایت دیگر نیز در کتب حدیثی آمده است؛ روایت اول حسنه، از حلبی است که در کتاب الکافی نقل شده است:

عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمَسُّ الْمَيِّتَ أَيْتُنِي لَهُ أَنْ يَغْتَسِلَ مِنْهَا قَالَ لَا إِئِمَّا ذَلِكَ مِنَ الْإِنْسَانِ وَحْدَهُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ ثَوْبَهُ جَسَدَ الْمَيِّتِ فَقَالَ يَغْتَسِلُ مَا أَصَابَ الثَّوْبَ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۱/۳).

حسنة بودن این روایت در نظر محقق سبزواری به خاطر «ابراهیم بن هاشم» است که توقیف صریح در مورد او وارد نشده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶) و روایت دوم:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقَعُ ثَوْبُهُ عَلَى جَسَدِ الْمَيِّتِ قَالَ إِنْ كَانَ غُسِّلَ الْمَيِّتُ فَلَا تَغْسِلُ مَا أَصَابَ ثَوْبَكَ مِنْهُ وَإِنْ كَانَ لَمْ يَغْسَلِ الْمَيِّتُ فَاغْسِلْ مَا أَصَابَ ثَوْبَكَ مِنْهُ (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۷۶/۱).

علت ضعیف بودن این روایت، مجهول بودن روای آن «ابراهیم بن میمون» است که در کتب رجالی برای آن وصفی ذکر نشده است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۶۷) محقق سبزواری دلیل عمل کردن به این دو روایت ضعیف‌السند را عمل اصحاب می‌داند. (سبزواری، بی‌تا: ۱۴۷/۱) در نظر محقق سبزواری، عمل پیشینیان از علما طبق روایت شرط است نه عمل پسینیان. ایشان در مواردی به این امر تصریح دارد (سبزواری، بی‌تا: ۴/۱ و ۱۰۷).

۶ - ۵. علو مضمون

«علو مضمون» یک ترکیب اضافی است؛ علو در لغت به معنای «بلندی و ارتفاع» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۲/۴) آمده است و «مضمون» از ریشه «ضمن» به معنای «کفایت» کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۷/۱۳) و در اصطلاح چنین تعریف شده است:

مراد از «علو مضمون» آن است که محتوا و مضمون حدیث به قدری عالی و در سطح بالا باشد که نتوان احتمال داد از غیر معصوم صادر شده باشد (پورعلی و مردانی، ۱۳۹۷: ۶۰).

یکی از ویژگی‌های بارز اهل بیت علیهم السلام فصاحت و بلاغت آنهاست. حضرت علی عليه السلام در نهج

البلاغه به این نکته مهم اشاره می‌کند:

وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبُتُ عُزُوفُهُ وَعَلَيْنَا تَهْدَلُتُ غُصُونُهُ (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۳۵۴)؛

ما فرمانروایان سخنییم، درخت سخن در ما ریشه دوانده و شاخه‌هایش بر سر ما سایه افکنده است.

یا امام زین العابدین (علیه السلام) در خطبه‌ای که در مجلس یزید ایراد کردند، به نعمت فصاحت در اهل بیت اشاره می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۸/۴۵).

سید رضی که مردی ادیب و شاعر و سخن‌شناس بود، نهج البلاغه را به خاطر فصاحت و بلاغتش جمع‌آوری کرد. ایشان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را سرچشمه فصاحت و منشأ بلاغت و زادگاه آن می‌داند، و بر آن است که اسرار بلاغت از حضرت آشکار گشته است (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۳۸). از این رو یکی از محورهای اعتبارسنجی روایت نزد برخی از اندیشمندان، به خاطر علو و کمال خود متن روایت است که شاهی بر صدور آن از نزد معصوم است.

وقتی از کاشف‌الغطاء درباره سند دعای «صبح» سؤال می‌شود، در جواب آن بیان می‌کند هر کس با احادیث ائمه و کلامشان انس داشته باشد، به شیوه خاص حضرات در ثنای پروردگار و ستایش آنان پی می‌برد و هر کس که برایش چنین ملکه و انس حاصل شود، در صدور این دعا از ائمه شک نمی‌کند؛ گذشته از این، این دعا، شبیه‌ترین ادعیه به دعاهای امیر مؤمنان (علیه السلام)، مثل دعای کمیل و ... است. ایشان در ادامه اضافه می‌کند: ضعف سند این دعا، با وجود استواری متنش خللی به اعتبار این دعای جلیل‌القدر نمی‌رساند؛ زیرا به وسیله ذاتش بر ذاتش دلالت می‌کند. (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۶: ۹۰). یا شیخ انصاری درباره تصحیح سند این روایت منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) که می‌فرماید: «أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلِدُوهُ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۱/۲۷) بر این عقیده است که: این حدیث شریف که آثار و نشانه‌های صدق و راستی از آن هویداست، دلالت می‌کند بر اینکه قول راویانی که متحرز از کذب باشند، حجت و قبول است، ولو اینکه ظاهر خبر دلالت بر اعتبار عدالت دارد (انصاری، ۱۴۲۸: ۳۰۴/۱).



مرحوم کلینی در باب «جَوَامِعِ التَّوْحِيدِ» اولین روایتی که می‌آورد بدین قرار است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام اسْتَنْهَضَ النَّاسَ فِي حَرْبٍ مُعَاوِيَةَ فِي الْمَرَّةِ
الثَّانِيَةِ فَلَمَّا حَسَدَ النَّاسُ قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَمَرِّدِ الَّذِي لَا
مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ قُدْرَةً بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ وَبَانَتِ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ
فَلَيْسَتْ لَهُ صِفَةٌ تُنَالُ وَلَا حَدٌّ تُضْرَبُ لَهُ فِيهِ الْأَمْثَالُ كُلُّ دُونَ صِفَاتِهِ تَحْيِيرُ اللُّغَاتِ ...
(کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۳۴).

مرحوم کلینی که سبک و روش آن در کتاب الکافی تنها به نقل و باب‌بندی احادیث همت
گمارده و در کمتر جایی به شرح و توضیح مطالب پرداخته است، ولی زمانی که به این خطبه
می‌رسد به خاطر مضمون بلند آن به شگفت می‌آید و به هم‌آورد طلبی روی می‌آورد و بیان می‌دارد
اگر تمام جن و انس جز پیغمبران هم‌زبان شوند که توحید را مانند آنچه آن حضرت - که پدر و
مادرم فدایش - فرموده بیان کنند، نتوانند و اگر بیان آن حضرت عليه السلام نبود مردم نمی‌دانستند
چگونه در راه توحید قدم بردارند... (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۳۶).

خلاصه آنکه آیات و روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و اوصیای ایشان در
معرفت و توحید و تنزیه و صفات خدا وارد شده است که در سخنان بزرگان ملل و ادیان و ائمه
مذاهب اسلامی و در لسان حکمای مشارق یافت نمی‌شود و کسی که منکر این مطلب است،
یک خطبه و کلامی شبیه آن خطبه‌ها و کلامی که شبیه ائمه در معرفت خداوند و توحیدش
بیاورد. همانا تمامی اسانید روایات این باب خالی از ضعف و مناقشه نیست؛ ولی متون این روایات،
سندش و صدورشان را تصحیح می‌کند (محسنی، ۱۴۲۳: ۱/۱۳۳).

۶. نتیجه‌گیری

نتایج بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که احادیث ضعیف به دلیل ضعف سند نباید به کلی
کنار گذاشته شوند؛ بلکه امکان بهره‌برداری از آنها در دو زمینه وجود دارد: نخست، کارکردهای
محتوایی احادیث ضعیف است که از این جنبه می‌توان جهت کشف معنای لغات، روشن‌سازی
قیود و جزئیات احادیث معتبر، تطبیق با آموزه‌های صحیح، هماهنگی با علوم تجربی و انطباق با
تاریخ از آنها استفاده کرد. دوم، راه‌کارهای استفاده از احادیث ضعیف است که تقویت ضعف‌های

سندی این روایات را ممکن می‌سازد، از جمله: تراکم ظنون، ایجاد تواتر اجمالی، تلقی به قبول، تسامح در ادله سنن، شهرت فتوایی و علو. این رویکردها به ما کمک می‌کنند تا از ظرفیت احادیث ضعیف به نحوی مؤثر بهره‌مند شویم.

کتاب‌نامه

۱. نهج البلاغه، (۱۴۱۴)، به کوشش: صبحی صالح، قم: دار الهجرة.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۰۹)، کفایة الأصول، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳)، معانی الأخبار، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴)، تحف العقول، به کوشش: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۷. ابوالصلاح حلبی، (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه، به کوشش: رضا استادی، قم: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
۸. امام خمینی، روح الله، (۱۴۲۳)، تهذیب الأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۹. انصاری، مرتضی بن امین، (۱۴۲۸)، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱)، المحاسن، به کوشش: جلال الدین محدث ارموی، قم: دار الکتب الإسلامية.
۱۱. بسام، مرتضی، (۱۴۲۶)، زبدة المقال من معجم الرجال، بیروت: دار المحجة البيضاء.
۱۲. پور علی یاسین؛ مردانی، مهدی، (۱۳۹۷)، علو مضمون در حدیث؛ کار کردها و شاخه‌ها» حدیث حوزه، شماره ۱۶.
۱۳. حلی، یوسف بن مطهر، (۱۴۱۲)، منتهی المطلب، مشهد: آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية.
۱۴. خویی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۷)، مصباح الأصول، قم: مکتبة الداوری.



۱۵. ———، (۱۴۱۳)، مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي.
۱۶. رباني، محمدحسن، (۱۴۳۹)، مناهج الفقهاء في علم الرجال و دورها في الفقه، مشهد: آستانة الرضوية المقدسة.
۱۷. ———، (بی تا)، فقه و فقهائى اماميه در گذر زمان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامي.
۱۸. رشتی، حبیب الله بن محمدعلی، (۱۳۱۲)، بدائع الأفكار، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۱۹. سبحانی تبریزی، (۱۴۳۹)، التوسل فی الشريعة الإسلامية الغراء، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
۲۰. شهید اول، محمد بن مکى، (۱۴۱۹)، ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۲۱. شهید ثانی، زين الدين بن على بن احمد عاملی، (۱۳۹۴)، الرعاية لحال البداية فى علم الدراية، به كوشش: محمد حسن ربانى، قم: دليل ما.
۲۲. ———، (۱۴۱۰)، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، قم: كتابفروشى داوری.
۲۳. شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشيعة، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۲۴. صفار، محمد بن الحسن، (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد علیه السلام، به كوشش: كوچه باغی و ديگران، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى.
۲۵. طوسى، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷)، تهذيب الاحكام، به كوشش: حسن الموسوى خراسان، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
۲۶. علامه حلى، حسن بن يوسف، (۱۴۰۲)، رجال العلامة الحلى، به كوشش: محمدصادق بحر العلوم، قم: الشريف الرضى.
۲۷. قهپايى، عناية الله، (۱۳۶۴)، مجمع الرجال، به كوشش: علامه ضياء الدين، قم: اسماعيليان.
۲۸. كاشف الغطاء، محمدحسين، (۱۴۲۶)، الفردوس الأعلى، قم: دار انوار الهدى.
۲۹. كلينى، محمد بن يعقوب، (۱۴۰۷)، الكافى، به كوشش: على اكبر غفارى و ديگران، تهران: دار الكتب الاسلاميه.

۳۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، به کوشش: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۱. محسنی، محمد آصف، (۱۴۲۳)، مشرعة بحار الأنوار، قم: مكتبة العزیزی.
۳۲. آل البيت، (۱۴۳۲)، بحوث فی علم الرجال، قم: مركز المصطفی ﷺ العالمی للترجمة و النشر.
۳۳. مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۸۹)، آسیب شناخت حدیث، قم: زائر.
۳۴. ———، (۱۳۹۵)، تفسیر روایی جامع، قم: دارالحديث.
۳۵. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، (۱۴۳۰)، القوانين المحكمة فی الأصول، قم: احياء الكتب الاسلاميه.
۳۶. میرداماد، محمد باقر بن محمد، (۱۳۱۱)، الرواشح السماوية، قم: دار الخلافة.
۳۷. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، به کوشش: موسی شبیری زنجانی، قم: جماعة المدرسين.

